

ابتدا خواهشمند است سبیری از زندگانی پرنمر و بابرکت والد ماجد شهیدتان بیان فرمائید.

مرحوم آیت‌الله شهید آقای حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی در سال ۱۳۳۱ هجری قمری متولد و در سن هفت سالگی وارد حوزه علمیه شد. در اولین گام در حوزه، از مکتب مرحوم آقای میرزا محمدحسین مکتب‌دار و خوشنویس معروف بهره جست. پس از تعلیم دروس اولیه و آشنائی با خط و خوشنویسی نزد عموی خویش، مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزا اسدالله قاضی آموزش دید؛ سپس از والد گرانقدرش مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزا باقر قاضی طباطبائی فقها و اصولاً استفاده‌های بسیار نموده است. پس از تکمیل دوره سطح، وارد حوزه علمیه قم گردید و بخشی از کفایه را از حوزه درس مرحوم آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی و مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی استفاده نمود و شرح منظومه و اسفار صدرالمثلهین و بعضی از کتب معقول را نزد امام خواند و مدت قریب به ۱۲ سال از حوزه درس ایشان بهره‌ها برد و دروس خارج را فقها و اصولاً نزد مرحوم آیت‌الله العظمی حجت کوه‌کمری حاضر شد و به نوشتن درس‌های آن بزرگوار اهتمام تمام کرد و ضمناً به درس اصول آقای سید صدرالدین صدر اصفهانی حاضر شد و پس از ورود مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی در دروس خارج ایشان حضور یافت و چند سال قبل از وفات مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حجت کوه‌کمری به اشاره آن بزرگوار عازم نجف اشرف و وارد حوزه علمیه آنجا شد و نزد شیخ اعظم حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء مشغول کسب علم و کمالات و فنون متنوع شد و خارج فقه را در حوزه درس مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج سید محسن طباطبائی حکیم مشغول گردید و بسیار مورد توجه بود. بخشی از خارج را نیز از محضر مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج سید حسن بجنوردی و مرحوم آیت‌الله العظمی آقای میرزا باقر زنجانی استفاده برد و از آن اساتید عظام به اجازات اجتهادی و روایتی مفتخر گردید. پس از چند سال تعلیم و رسیدن به کمالات معنوی، به علت بعضی از مشکلات خانوادگی که در تبریز توسط برخی از نزدیکانش به وجود آمده بود، بناچار از فیض حضور در محضر آن عالمان محروم می‌شود و به زادگاه خود باز می‌گردد و به تدریس و

### آقا احترام زیادی به بزرگ و کوچک می‌گذاشتند. اگر به یک هم درست مثل وقتی که یک آیت‌الله می‌آمدند، احترام می‌گذاشتند و جلوی پای او از جا بلند می‌شدند. در ادای احترام حتی بین دوست و مخالف خود هم فرق نمی‌گذاشتند.

بحث و تالیف مشغول می‌گردد و در مسجد آباء و اجدادی یعنی مسجد مقبره، به اقامه نماز و وعظ و خطابه می‌پردازد تا سال ۴۰ و ۴۱ که نهضت امام آغاز می‌شود.

نقش شهید قاضی از سال ۴۲ به بعد در قیام مردم آذربایجان، نقشی شبیه حضرت امام در قیام ملت ایران است. در این زمینه توضیح بیشتری بفرمائید.

بله، ایشان در واقع نخستین فردی بودند که در آذربایجان به ندای امام لبیک گفتند و در پی سخنرانی‌های آتشین علیه رژیم طاغوت در روز ۴۲/۹/۱۳ دستگیر و به زندان قزل قلعه منتقل شدند. ایشان پس از چند ماه از زندان آزاد شدند و چند ماهی در منزل خویشان تحت نظر بودند، سپس برای ملاقات با امام که ایشان هم به تازگی از زندان آزاد شده بودند، به قم رفتند و سپس به تهران بازگشتند، آن‌گاه برای زیارت به مشهد مقدس رفتند و سپس بدون اعتنا به فرمان رژیم مبنی بر ترک نکردن تهران به تبریز بازگشتند که استقبال تاریخی آن روز معروف است.

پس از آنکه آقا به منزل خود در تبریز وارد شدند، حدود نیمه شب بود که ساواکی‌ها از در و دیوار به منزل ریختند و مرحوم آقا را بدون عبا و عمامه و قبا و کفش و با همان لباس سفیدی که معمولاً آقایان علما می‌پوشند، در حالی که چند نفر پاهای ایشان و سر و دست‌هایشان را گرفته بودند، با این وضع به ماشین بردند، طوری که بعداً خود ایشان نقل می‌کردند: «موقعی که مرا می‌بردند، دستم به خارهای گل‌رز که در باغچه بود، برخورد کرد و دست و لباسم خونی شد.»

به هر حال آقا را بردند و ما هم چند روز از جای ایشان خبر نداشتیم... بعد متوجه شدیم که ایشان در زندان سلطنت‌آباد تهران زندانی هستند. آقا بعد از چند ماه دوباره آزاد شدند و به تبریز بازگشتند. ایشان کماکان دست از مبارزه و سخنرانی برنمی‌داشت و با تمام قدرت،

رژیم طاغوت و شاه را می‌کوبید تا بار دیگر دستگیر و به تهران برده شد. در آن موقع آقا دچار ناراحتی فتنی بودند و ایشان را به بیمارستان مهر بردند و جراحی کردند و چهار ماه به بهانه عمل، در آنجا نگه داشتند؛ سپس در ۱۱ آذر ۱۳۴۳ به کشور عراق تبعید کردند. بعد از یک سال آقا به تبریز برگشتند و این مقارن با زمانی بود که امام را نیز دستگیر و به ترکیه تبعید کرده بودند.

مرحوم آقا تا سال ۴۷ از فعالیت سیاسی و سخنرانی محروم بود تا اینکه در سال ۴۷ به خاطر مسائلی در باره زنان و بانک ملی و اقلیت‌های مذهبی و فرقه‌های ضاله و مسئله اسرائیل، در روز عید فطر، پس از خطبه‌های نماز، سخنرانی آتشینی علیه رژیم ایراد کرد و چند روز بعد دستگیر و به بافت کرمان تبعید شد. آقا چهار ماه هم در زنجان در تبعید بودند و سپس به تبریز بازگشتند و تا سال شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی ممنوع‌المنبر بودند، ولی بعد از شهادت ایشان این فعالیت‌ها شروع شد که تا روز شهادتشان ادامه پیدا کرد.

روزهای پس از انقلاب برای خانواده شما روزهای پرکاری بودند، زیرا منزل شما پایگاه انقلابیون بود. از آن روزها چه خاطراتی دارید؟

در آن روزها آقا به خاطر بازگشت امام و پیروزی انقلاب بسیار خوشحال و مسرور بودند. اداره همه امور شهر و استان هم به دلیل از بین رفتن نظامات قبلی به عهده آقا بود. ایشان با نظم و درایت خاصی امور را اداره می‌کردند و مسائلی که بعد از شهادت ایشان پیش آمد، در حیات ایشان روی ندادند. از آنجا که پس از پیروزی انقلاب عده‌ای در پی رسیدن به ریاست و اندوختن مال و امثالهم بودند و آقا می‌خواستند سر و سامانی به وضع مردم بدهند و به مشکلات آنان برسند، آنان سنگ‌اندازی‌هایی می‌کردند که بسیار آقا را ناراحت و مکدر می‌کرد. دوستان نادان هم که با اشتباهات خود مزید بر علت شده بودند.

مراتب و مدارج علمی شهید آیت‌الله قاضی همواره در سایه مبارزات ایشان مغفول مانده است، لذا جا دارد که در این زمینه هم مطالبی را بیان بفرمائید.

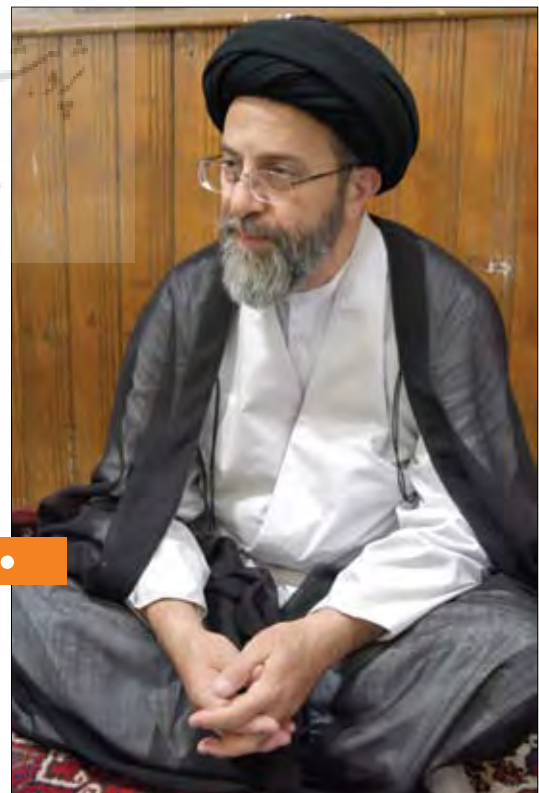
اجازه اجتهادی که از سوی مراجع بزرگ حوزه‌های نجف و قم از جمله آیات عظام: مرحوم کاشف‌الغطاء، امام، مرحوم آقای حکیم، مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای سیدحسن بجنوردی و... به ایشان داده شد، چیزی نیست که به هر کسی بدهند. درجه اجتهاد را به شخصی می‌دهند که واقعا در مسائل فقهی و اصولی، تخصص داشته باشد. مرحوم آقا هم از نظر فقهی و هم از نظر اصولی واقعا مجتهد بودند. ایشان خصوصا در علم کلام سرآمد بودند و در مسائل فلسفی و عرفانی، قریب

## در مطالعه و پژوهش خستگی ناپذیر بود...

«شهید آیت‌الله قاضی در قامت یک پدر» در گفت و شنود با حجت الاسلام والمسلمین سید محمد تقی قاضی طباطبائی

درآمد

در سفر به تبریز و جریان تدارک ویژه‌نامه آیت‌الله قاضی، در پی گفت و شنود با جناب حجت الاسلام والمسلمین سید محمد تقی قاضی بودیم که ایشان پاسخ‌گوئی مکتوب را ترجیح دادند. این امر به عللی میسر نگردید و در نهایت، گفت و شنودی که در کتاب «تنهایی و پایداری» از ایشان درج شده است، برای این یادمان برگزیده شد. فرزند فاضل آن شهید در این پاسخ‌ها ضمن اشاراتی به مکانت علمی والد ماجدشان، بخشی از خاطرات ناب خویش با ایشان را نیز بازگو کرده‌اند.



## مرحوم آقا هجرت از نظر فقهی و هم از نظر اصولی واقعا مجتهد بودند. ایشان خصوصا در علم کلام سر آمد بودند و در مسائل فلسفی و عرفانی، قریب به ۱۲ سال از محضر امام بهره‌ها بردند. مقام علمی ایشان را می‌توان به خوبی از محتوای آثارشان استنباط کرد.

پیدا نشد. تا یک سال در پی این کتاب بودیم و پیدا نمی‌شد تا یک روز که به‌طور اتفاقی پیدا شد و آن را نزد آقا آوردیم. شادمانی و سرور آقا با دیدن آن کتاب از وصف خارج است. از چگونگی ترور شهید آیت‌الله قاضی و دستگیری قاتلین ایشان نیز به نکاتی اشاره کنید.

البته می‌دانید که ترور این گونه اشخاص اکثراً به وسیله ایادی استعمار اتفاق می‌افتند. کمتر پیش می‌آید که استعمارگران، مستقیماً وارد عمل شوند و این کارها را توسط ایادی خود در داخل کشور انجام می‌دهند.

در مورد شهید آیت‌الله قاضی نیز آنها ابتدا سعی کردند توسط ایادی خود آن شخصیت مجاهد را ترور شخصیت کنند و چون ایشان از وجهه علمی و نفوذ بالائی برخوردار بودند و افراد جامعه نیز ایشان را به‌خوبی می‌شناختند و سابقه خانوادگی ایشان نیز قریب به ۷۰ سال بود، ترور شخصیت ایشان چندان کارساز نبود، لذا ابتدا تلف‌ها و نامه‌های تهدیدآمیز شروع شد که البته آقا ترسی به دل راه نمی‌دادند تا سرانجام در روز ۱۰ آبان سال ۵۸، بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد شعبان به هنگام بازگشت به منزل، موقع وارد شدن اتومبیل حامل مرحوم آقا از خیابان به کوچه حاج رضا میدانی، از پشت دکه‌ای به وسیله عاملان گروه فرقان، آن شخصیت باعظمت، مورد ترور قرار گرفت و این فرزانه گرانقدر را از دست دادیم؛ نلمه فی الاسلام لا یسدها شیئی. البته عاملان این ترور، بعدا دستگیر شدند. ■

اشخاص رفتند، بنده و دو سه نفر از نزدیکان وارد اتاق شدیم و دیدیم آقا همان طور عمامه به سر و عبا بر دوش نشسته‌اند و مشغول نوشتن نامه هستند. یکی از نزدیکان گفتند: «آقا! آن افراد رفتند. دیگر کسی در اتاق نیست که شما عمامه به سر و عبا بر دوش نشسته‌اید. هوا گرم است. لاقل عبا و عمامه را بردارید که کمی خنک شوید.» مرحوم آقا تبسمی کردند و فرمودند: «مگر من خودم آدم نیستم؟ انسان باید چه در خلوت چه در جلوت، بااحترام باشد.»

آقا عادت داشتند حتی اگر یک کودک با ایشان صحبت می‌کرد، دقیق به حرف‌هایش گوش بدهند. هیچ وقت حرف کسی را قطع نمی‌کردند و تا کسی از ایشان مطلبی را نمی‌پرسید، حرفی نمی‌زدند. آقا به تحقیق و مطالعه و نوشتن علاقه وافر داشتند و در امر مطالعه، خستگی‌ناپذیر بودند. ایشان گاهی هفت هشت ساعت بی‌وقفه مطالعه می‌کردند و می‌نوشتند.

نکته‌ای که تا کنون کمتر به آن اشاره کرده‌ام، تهجد و زهد و بیداربودن ایشان قبل از طلوع فجر بود. مرحوم آقا اکثراً قبل از نماز صبح صلوه‌اللیل را به جا می‌آوردند. حتی یادم هست دعاهای به‌خصوصی را که باید اهلش بخوانند، می‌خواندند و طلب مغفرت و استغفار برای مومنین می‌کردند.

از دیگر خصوصیات اخلاقی آقا وفاداری در دوستی بود. مرحوم آقا با هر کسی دوستی و رفت و آمد می‌کردند تا آخر در دوستی و رفاقت خود وفادار بودند و هیچ وقت آن شخص را از یاد نمی‌بردند.

همواره به بیچارگان و ضعفا کمک می‌کردند و بسیار در این کار، مشتاق و پیگیر بودند.

آقا نسبت به دین و اهل بیت (ع) تعصب می‌ورزیدند و هر کسی و هر صنفی که در موضوع یا مسئله‌ای خلاف مذهب و سیره اهل بیت (ع) و دین مقدس اسلام سخنی می‌گفت یا مطلبی می‌نوشت، به‌شدت موضع‌گیری و حقانیت دین مقدس و اهل بیت (ع) را اثبات می‌کردند.

یکی دیگر از ویژگی‌های آقا شجاعت و جسارت و بی‌باکی ایشان بود. در مسائل دینی حتی اگر خطر مرگ هم برای ایشان

وجود داشت، از بیان حق خودداری نمی‌کردند.

آقا بسیار کم‌خوراک و کم‌خواب بودند و بسیار از اتلاف وقت و نیز اسراف پرهیز داشتند.

**شیرین‌ترین خاطره‌ای را که از شهید بزرگوار دارید، بیان بفرمائید.**

شیرین‌ترین خاطره هنگام مراجعت امام از فرانسه بود. وقتی هواپیمای امام از آسمان تبریز عبور کرد، آقا پیام تبریکی برای ایشان فرستادند و مصرانه خواستند که هواپیما لحظاتی در فرودگاه تبریز به زمین بنشیند تا چشم مردم به جمال ایشان منور شود، لیکن به علت مسائل امنیتی، این امر میسر نشد؛ اما امام دروهای فراوان و سلام‌های گرم خود را برای آقا و مردم آذربایجان فرستادند که خاطره بسیار شیرینی بود و آقا حظ بسیار کردند.

یکی دیگر از خاطرات شیرین برای مرحوم آقا، رفتن شاه از ایران بود. آقا آن روز و آن شب خیلی مسرور بودند.

آقا همیشه در پی پیدا کردن مطلب کتاب فقهی «حبل‌المتین» مرحوم شیخ بهائی بود. این کتاب زمانی بسیار کمیاب و نادرالوجود بود، ولی آقا در کتابخانه شخصی‌شان آن را داشتند. یک روز می‌خواستند مطلبی را در آن پیدا کنند و مرا فرستادند که کتاب را بیاورم، ولی من هر چه گشتم، پیدا نکردم. خود آقا هم گشتم، ولی باز



به ۱۲ سال از محضر امام بهره‌ها بردند.

مقام علمی ایشان را می‌توان به‌خوبی از محتوای آثارشان استنباط کرد. از کدامش بگویم؟ از اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه؟ از فاضل مقداد بگویم یا از انوارالنعمانیه جزایری یا از الفردوس الاعلی و جنه‌الماوی شیخ کاشف‌الغطاء یا تفسیر الجوامع الجامع طبرسی یا از حواشی و آرای ایشان بر منهاج‌الصالحین مرحوم آیت‌الله العظمی آقای طباطبائی حکیم؟ از تحقیق در باره اول اربعین بگویم یا از ده‌ها کتب چاپی و غیرچاپی که هر کدامش دریائی است بیکران از تحقیقات و تعلیقات و اشاره به نکات دقیق و علمی بعضی از مسائل فقهی، اصولی، کلامی، فلسفی، اخلاقی و تاریخی که از قلم این مجاهد شهید و شریف تراوش کرده و به یادگار مانده است. من متأسفم که جامعه ما هنوز هم مقام علمی ایشان را آن گونه که باید و شاید، درک نکرده است.

**از ویژگی‌های اخلاقی پدرتان نکاتی را برشمارید.**

ویژگی‌های اخلاقی و خصوصیات فردی انسان‌هایی چون والد گرامی، در چهارچوب گفتن و نوشتن نمی‌گنجد، چون این گونه افراد در تمام مسائل اخلاقی و معنوی و علمی وارد و در آنها غوطه‌ور می‌شوند و لذا همه رفتار و سکنات و برخوردهایشان با مردم و با خانواده، طبق موازین شرع و عرف است و کل حیاتشان جلوه‌گاه ویژگی‌های برجسته اخلاقی.

یکی از ویژگی‌های برجسته آقا به نظر من تاکید ایشان به نماز بود. همیشه به مراقبت از نمازها و ادای آن در اول وقت توصیه داشتند. همواره می‌گفتند کثیرالصلوه باشد که هیچ چیز به اندازه نماز، شما را به خدا نزدیک نمی‌کند.

دیگر ویژگی ایشان تقید به نظافت و نظم بود. به نظر من ایشان مصداق واقعی النظافه من الایمان بودند. ایشان در تمام مسائل از لباس پوشیدن تا غذاخوردن و حتی طرز نگهداشتن کتاب و مطالعه، نوشتن و همه امور، آیت پاکیزگی و نظم بودند، بدان گونه که هنوز هم نزد افراد خانواده و نزدیکان و خویشان ضرب‌المثل هستند.

ویژگی دیگر آقا احترام به بزرگ و کوچک بود. اگر طلبه‌ای که تازه مشغول خواندن امثله و صرف میر است، وارد می‌شد، ایشان درست مثل وقتی که یک آیت‌الله می‌آمدند، از جا بلند می‌شدند و آن طلبه را احترام می‌کردند. آقا در ادای احترام حتی بین دوست و مخالف خود هم فرق نمی‌گذاشتند. مخالفان آقا گاهی این طرف و آن طرف می‌نشستند و پشت سر ایشان حرف می‌زدند و گاهی بی‌احترامی می‌کردند، اما وقتی به منزل ما می‌آمدند و یا در مکانی وارد می‌شدند که آقا حضور داشتند، آقا از جا بلند می‌شدند و آن فرد را احترام می‌کردند.

مرحوم آقا به خودشان هم احترام زیادی می‌گذاشتند. یادم هست تابستان و هوا بسیار گرم بود. چند نفر از مریدان مرحوم آقا برای انجام کار محرمانه‌ای نزد ایشان آمدند. پس از آنکه آن



شهید آیت‌الله قاضی در دوران نوجوانی در کنار برادران و برخی اقوام.